ایران ورزشی

www.Iran-varzeshi.com

| روزنامه ورزشی صبح ایران | صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی | مدیر مسئول: علی عالی |

تلفن:۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳	نمابر:۸۴۷۱۱۱۷۳	سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷-۸۸۵۰۱۳۰۰-۸۸۷۴۶۵۸۳
انتشارات:۸۸۵۴۸۸۹۲۵	امور مشترکین:۸۸۷۴۸۸۰۰-۸۸۵۲۱۹۵۴
Email: info@Iran-Varzeshi.com	نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵	چاپ: ایرانیان

صفحه آخر

سال بیست و سوم | شنبه ۲۱ دی ۱۳۹۸ | ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ | 11 Jan 2020 | شماره ۶۳۹۳

@iranvarzeshii

عکس نوشت

مسابقات بین‌المللی دوومیدانی داخل سالن فجرکاپ تهران

محمود اعتمادی

مگر می شود مربی در حد ملی نداشته باشیم؟

اقبالی: باید علی دایی را برای مربیگری تیم ملی قانع کنیم

ناصر قراگزلو

Naser Gharagozlou

بعد از تحمیل هزینه‌های گزاف، ماحصل حضور ویلموتس در تیم ملی با نتایج خوبی از جانب این مربی همراه نبود. فدراسیون و هیأت رئیسه به نظر به سمت مربیان ایرانی رفته تا یکی از مربیان وطنی را به عنوان مربی آینده تیم ملی معرفی و استخدام کند. حضور مربی ایرانی بعد از تقریباً یک دهه بهانه‌ای شد تا به سراغ یکی از مدرسین فوتبال ایران برویم و حضور مجدد مربی ایرانی وطنی در تیم ملی را با مسعود اقبالی مورد ارزیابی قرار دهیم.

به نظرتان حضور مربی ایرانی در تیم ملی بعد از سال‌ها حضور مربی ایرانی می‌تواند برای فوتبال ملی ایران مفید واقع شود؟

■ من و آقای محصص و بقیه اعضای کمیته آموزش فدراسیون فوتبال تلاش کرده‌ایم و از سال ۱۹۹۷ با برگزاری کلاس‌های متعدد سعی کرده‌ایم مربیان ایرانی خوبی را پرورش دهیم که ماحصل ۲۲ ساله‌اش پرورش مربیان خوبی بوده است. مربیانی هم که در حال حاضر در فوتبال کشورمان داشتیم ماحصل کار فدراسیون بوده است، مربیانی نظیر یحیی گل‌محمدی، علی دایی، مهدی تارتار و امیر قلعه‌نویی که شاید در بین مربیان ایرانی پرورش یافته جزو شاخص‌ترین‌ها هستند. این مربیان خوب بعد از سپری کردن کلاس‌های متعدد نیاز به تجربه داشتند که این امر نیز با هدایت و رهبری تیم‌های باشگاهی به خوبی سپری شد، به همین دلیل ما حتماً مربیانی داریم که می‌توانند از عهده مربیگری در تیم ملی ایران برآیند.

این مربیان می‌توانند در تیم ملی موفق عمل کنند؟

■ این مربیانی که نام بردم حتماً می‌توانند در تیم ملی موفق عمل کنند، به شرط آنکه به آنها هم اعتماد و اطمینان شود و با یک یا دو باخت، قید انها زده نشود. ما مربیانی نظیر برانکو و کی‌روش را آوردیم. مربیانی که به نوعی موهای‌شان را در مربیگری کشور ما سفید کردند و پول‌های گزافی هم گرفتند، در حالی که به نظرم اگر یک سوم مربیان خارجی به مربیان ایرانی هم اعتماد شود آنها حتماً می‌توانند در تیم ملی ما هم موفق عمل کنند.

با این حساب شما معتقدید مربیان ایرانی می‌توانند موفق شوند؟

■ در شرایطی که پول نداریم و مبادلات بین بانکی در کشور ما به سختی انجام می‌شود حتماً حضور مربی ایرانی بهتر است و به سود فوتبال و کشور ماست!

اما مربیان ایرانی و چند تن از مربیانی که شما از آنها نام بردید در مسابقات ملی موفق نبودند؟!

■ این عدم موفقیت به خاطر این است که ما کار بنیادی انجام نداده‌ایم و بعضاً بازیکن ما در عرصه ملی با مشکلات فنی مواجه است. ما از مربی ایرانی تضمین می‌خواهیم، در حالی که مربیان بزرگ خارجی هم نمی‌توانند برای موفقیت‌شان تضمین بدهند و با یک یا دو باخت قید آنها را زده‌ایم که بسیار عجولانه بوده است.

اما ما با کی‌روش دو دوره راحت به جام جهانی رفتیم و برانکو هم کارنامه خوبی داشت، با این وجود فکر می‌کنید کدام مربی ایرانی می‌تواند در تیم ملی موفق شود؟

■ کی‌روش مربی بود که هر چه از خواست برایش انجام شد، از همین‌رو اگر به مربی ایرانی هم اعتماد شود آنها می‌توانند بهترین کارآیی را داشته باشند . علی دایی در بین مربیان ایرانی بهترین گزینه است و همه دنیا او را قبول دارند و با این شرط که علی دایی کادر فنی خوب اعم از چند مربی خارجی و مربیان وطنی کار آزموده و امتحان پس داده را در کنارش داشته باشد حتماً می‌تواند موفق شود، به شرط آنکه وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال از این مربی حمایت کنند و با یک یا دو باخت قید این مربی را نزنند، از همین‌رو باید علی دایی را برای مربیگری تیم ملی قانع کنند و مسئولان بلندپایه ورزش هم پشت مربی تیم ملی پنهان نشوند و فقط در بردها همراه تیم نباشند و با باخت هم از مربی ایرانی مانند مربیان خارجی دیگر حمایت کنند.

بحران پشت خاکریز تیم ملی

مربی ایرانی، یک انتخاب خطرناک

مازیار حکمت

Maziar Hekmat

بازگشت به مربی ایرانی یک جریان پرخطر برای تیم ملی ایران است. تیم ملی ۸ سال با کارلوس کی‌روش زندگی کرد و پس از آن فدراسیون مارک ویلموتس را با قیمتی عجیب و چند برابر استخدام نمود. حالا یکباره فدراسیون فوتبال تمام آن مسیرش را فراموش کرده و می‌خواهد آنطور که محمود اسلامیان، نایب‌رئیس فدراسیون گفته سرمربی ایرانی برای تیم ملی انتخاب کند.

اگرچه مشکلات فدراسیون با مارک ویلموتس و بحران‌های استقلال و پرسپولیس با آندرآ استراماچونی و گابریل کالدرون از عوامل تغییر رویکرد فدراسیون فوتبال است اما اینکه از قرارداد گرانقیمت و تردیدبرانگیز با ویلموتس به انتخاب مربی ایرانی برسیم، عجیب است. اگرچه تحریم‌های بانکی پرداخت دستمزد مربیان خارجی را با دردسر مواجه کرده اما به رغم تحریم‌ها باز هم امکان و فرصت استخدام مربی خارجی برای فدراسیون وجود داشت. فدراسیونی که احتمالاً با پرداخت خسارت قرارداد ویلموتس در ماه‌های آینده با بحران‌های مالی مواجه می‌شود، شاید می‌خواهد برای آینده تصمیمی آسان بگیرد و با سرمربی ایرانی خیال خود را بابت مشکلات پرداخت دستمزد راحت کند.

استخدام مربی ایرانی اما بحران‌های فنی بزرگی را برای تیم ملی می‌سازد. تیم ملی در دهه ۹۰ کیفیتی را با کارلوس کی‌روش تجربه کرد که با مربیان ایرانی تکرار نمی‌شود و این تفاوت عمیق کیفیت در برنامه‌ریزی، تمرین و مسابقه می‌تواند تیم ملی را در راه جام جهانی بیشتر با خطر حذف مواجه کند.

تیم ملی ایران در بحرانی‌ترین وضعیت قرار گرفته. ما در مرحله گروهی مسیر جام جهانی با خطر حذف مواجه شده‌ایم و این در مقایسه با دو دوره اخیر جام جهانی نوبرانه است. مربی ایرانی با میزان شناختش از حریفان آسیایی و دوری‌اش از پروژه‌های بزرگ در آسیا به راحتی نمی‌تواند ایران را سلامت به جام جهانی برساند. آخرین مربیان ایرانی در تیم ملی مثل علی دایی و امیر قلعه‌نویی کارنامه جالبی ندارند و گل‌محمدی که گزینه دیگر فدراسیون برای تیم ملی است، هنوز تجربه بزرگی در مربیگری ندارد. دایی و قلعه‌نویی هر دو تیم ملی را با ناکامی ترک کردند و گل‌محمدی اگرچه در لیگ موفقیت‌هایی به دست آورده اما هنوز نتوانسته خود را در معرض آزمون‌های بزرگ قرار دهد.

فدراسیون فوتبال هنوز شفاف از گزینه‌هایش حرف نزده اما بین قلعه‌نویی، دایی و گل‌محمدی احتمالاً یک نفر صاحب فرصت مربیگری در تیم ملی می‌شود و این تصمیم هر چه باشد، چندان امیدوارکننده نیست. مربیان ایرانی پس از ناکامی‌های گذشته خود در تیم ملی نتوانستند در یک‌دهه اخیر جایگاه تازه‌ای برای خود بسازند. نگاه به عملکرد آنها چندان مثبت نیست و این می‌تواند برای تیم ملی یک آسیب جدی باشد.

بخشی از موفقیت یک مربی با اعتبار فنی‌اش نزد بازیکنان و هواداران ساخته می‌شود و مربیان ایرانی از چنین اعتباری بی‌بهره شده‌اند.

شاید هم چاره‌ای جز استفاده از مربی داخلی نداشته باشیم

الخیر فی‌الماوقع!

رسول مجیدی

Rasoul Majidi

قدیمی‌ها یک عبارت کوتاه اما فیلسوفانه داشتند که می‌گفت: «الخیر فی‌الماوقع». یک جورهایی معنی‌اش می‌شد اینکه هر اتفاقی بیفتد لابد خیریتی دارد. به قول شاعرمسلک‌ها: «هر چه پیش‌آید خوش‌آید». حالا انگار ما نسل جدید هم در زمانه‌ای قرار گرفته‌ایم که باید پناه ببریم به همین کلمات و جمله‌ها. مربی ایرانی به جای مربی خارجی؟ الخیر فی‌الماوقع!

بدون شک می‌تواند ساعت‌ها از مزایای مربی درجه یک خارجی نسبت به مربیان داخلی که اساساً به دنبال به‌روز کردن دانش خود نیستند گفت و نوشت. بعید می‌دانم هیچ روزنامه‌نگاری بخواهد گزاره بالا را رد کند. حتی مربیان داخلی هم خود به این نکته معترف هستند که مربیان خارجی درجه یک و حتی درجه دو دانش بهتری دارند. اعضای کانون مربیان هم که مدام در مدح کیفیت مربیان ایرانی بیانه می‌دهند، خوب می‌دانند که ماجرا از چه قرار است. آنها هم در مصاحبه‌ها و بیانیه‌هایشان می‌گویند در کنار مربیان ایرانی باید تمرین دهنده‌ها و بدنسازهای کارکشته خارجی قرار بگیرند. یعنی حتی موفق‌ترین بخش از اهالی فوتبال برای استفاده از مربیان وطنی در تیم ملی هم می‌دانند که به دلیل فقدان دانش موجود، باید دستیارانی بیایند و کار را جلو ببرند اما همانطور که در اول این سیاهه آمد، الخیر فی‌الماوقع! انگار چاره‌ای برای برون‌رفت از شرایط موجود نیست. چه فایده که یک مربی خارجی به جای ویلموتس روی کار بیاید و دوباره پولش پرداخت نشود؟ حالا فرقی ندارد که منابع مالی‌اش را نداریم یا سازوکار پرداختش را. مهم این است که مربی خارجی وقتی سروقت پولش را نگیرد دلسرد می‌شود و دوباره ماجرای بازی عراق و بی‌میلی ویلموتس تکرار.

با وضعیتی که در حال حاضر اقتصاد کشور دارد و با مشکلاتی که سر راه انتقال قانونی پول به حساب‌های بانکی خارج از کشور به‌وجود آمده، شاید همان بهتر باشد که از خیر استخدام یک مربی خوب خارجی بگذریم و روی بیاوریم به همین گزینه‌های داخلی؛ گزینه‌هایی ارزان‌تر که می‌شود با یک چک بانکی پول‌شان را پرداخت کرد و دیگر بهانه نداشتن زمان برای آشنا شدن با شرایط فوتبال ایران را هم ندارند. فوتبال ایران در شرایطی به سر می‌برد که رئیس ندارد، فدراسیونش در بین اهالی فوتبال مقبولیت ندارد، تیم ملی‌اش سرمربی ندارد و خزانه فدراسیونش پول ندارد. در این بین قطعاً نرسیدن به جام جهانی می‌تواند برای فوتبال ایران در حکم یک فاجعه باشد. هر روزی که می‌گذرد، ۲۴ ساعت به کابوس نرسیدن به جام‌جهانی قطر نزدیک‌تر می‌شویم و با این وضعیت شاید از دست بزرگ‌ترین مربیان خارجی هم کاری بر نیاید و فقط یک پرونده به جمع سایر پرونده‌های فوتبال ایران در سوییس بیفزاید.

ویترین تکراری فوتبال ایرانی

«مربی داخلی»، یک شعار پوچ اجباری

سام ستارزاده

Sam Sattarzadeh

تصمیم سخت بود و ناگزیر؛ بازگشت به دوران پیش از کی‌روش؛ دوران حکمرانی مربیان داخلی بر مسند هدایت تیم‌ملی که نماد آبرو و اعتبار فوتبالمان است. بر کسی هم پوشیده نیست که آنچه ما را به این نقطه بازگردانده، مصلحت نیست؛ بلکه اجبار است. دندان‌های تیز هیولای اقتصادی که ۲۰ ماه است به معیشت مردم هم رحم نکرده، فوتبال را نیز بی‌نصیب نگذاشته. حال تیم ملی خوب نیست. مدت‌هاست بلاتکلیف است و در آستانه حذف تاریخی از دور نخست مقدماتی جام جهانی. دیگر از صف‌کشی خیالی کلینزمن و زیدان و مورینیو خبری نیست؛ فدراسیون با واقعیت روبه‌رو است؛ اجبار به یک انتخاب سردردآور از ویترین مربیان داخلی، ویترینی که اندوخته‌اش از ۱۰ سال قبل چندان بیشتر نیست.

چنین انتخابی در شرایطی باید شکل بگیرد که سرگذشت چند سال اخیر لیگ برتر حاکی از آن است که تفکرات تاکتیکی این مربیان به‌ندرت به همتایان خارجی نظیر برانکو، شفر، استراماچونی، کالدرون و حتی دراگان اسکوچیچ می‌چربید. این نام‌ها که کارنامه‌شان حتی قابل قیاس با کی‌روش و ویلموتس نیستند، در سیستم‌های آکادمیک اروپا دوره دیده‌اند و از علم روز فوتبال دنیا شناخت قوی دارند. نمونه‌های داخلی چه؟ اغلب به اخذ مدرک مربیگری سطح A مورد قبول کنفدراسیون آسیا قناعت کرده‌اند؛ مدرکی که برای هر مربی بلندپرواز نباید بیشتر از یک حداقل باشد.

همین چند فصل اخیر لیگ برتر چکیده نگرش‌های تاکتیکی گزینه‌های داخلی برجسته را نمایان می‌سازد؛ لیگی دفاعی که اغلب تیم‌های شرکت کننده در آن به بازی مستقیم، استفاده از ضربات ایستگاهی و کرنر، اتکای بی‌اندازه به پنالتی‌گیری، ارسال از جناحین، دفاع فشرده، چشمداشت به ضدحمله‌ها و تاکتیک‌های مشابه با ۱۰ و حتی ۱۵ سال قبل گرایش دارند. تیم‌هایی که از این قاعده مستثنی هستند نیز در این سال‌ها به‌دست سرمربی خارجی اداره می‌شدند. عدم رقابت کافی با این نام‌های خارجی در تورنمنت‌های رسمی و از آن مهم‌تر دیدارهای تدارکاتی، فرصت کسب تجربه را از داخلی‌ها سلب کرده؛ هرچند رقابت‌های امسال لیگ قهرمانان آسیا شاید اختلاف سطح دانش داخلی‌ها و خارجی‌ها را نشان‌دهد.

ویترین فوتبال ما همان است؛ همان! جنس‌های دست اولش همان جنس‌های دست اول حداقل ۵ سال پیش هستند. همین لیگ امسال را نگاه کنید. چند چهره ایرانی جوان و جدید روی نیمکت‌ها می‌بینید؟ تنها ۳ نفر؛ جواد نکونام، ابراهیم صادقی و فرهاد مجیدی.

این بدین معناست که ما سال‌هاست تولید مربی - به آن شکلی که باید - نداشتیم. بیشتر مربیان داخلی کنونی ما، نام‌هایی برجای‌مانده از یک یا حتی دو دهه پیش هستند و با نگرش و دانش آن زمان خود. همه قلعه‌نویی‌ها، قطبی‌ها و دایی‌هایی که نتوانستند نیمکت تیم ملی را به ساحل آرامش هدایت کنند هستند اما فوتبال، نسبت به آن دوران گام‌های بلند زیادی رو به جلو برداشته.

اگر مربی خارجی را کالا هم در نظر بگیریم، در تولید مشابه آن سال‌هاست هیچ اقدامی انجام ندادیم. اکنون نیز فوتبال ما به‌دست مدیرانی اداره می‌شود که نه توانایی احقاق حقوق اقتصادی فوتبال (مانند حق‌پخش) جهت تأمین منابع مالی یک سرمربی خارجی شایسته را دارند و نه اراده ایجاد زیرساخت‌های مناسب جهت پرورش مربیان بنام داخلی را. عبارت «حمایت از کالای ملی» که مدتی است به‌غلط درمورد سکاندار آینده تیم ملی به‌کار می‌رود، بیشتر از یک شعار نیست؛ بلکه تنها نمایانگر یک استیصال تلخ است که سردمداران فدراسیون فوتبال را برای یافتن یک ملوان خبره روانه کویر ساخته است.

چرخش از روی ناچاری

سلام به نیمکت ایرانی

سامان موحدی‌راد

Saman MovahediRad

وضعیت اخیر فوتبال ایران و از دست دادن چند مربی خارجی از پیش نشان می‌داد که احتمالاً سرنوشت نیمکت تیم ملی فوتبال ایران هم در ماه‌های آینده چیزی شبیه به سرنوشت نیمکت باشگاه استقلال خواهد بود و نهایتاً یک مربی ایرانی با پشتوانه‌ای از محبوبیت برای کاهش دوز اعتراضات افکار عمومی را کنار خود می‌بیند.

سرانجام هم این اتفاق رخ داد و محمود اسلامیان در زمانی که فدراسیون هنوز رئیسی ندارد، اعلام کرد که سرمربی بعدی تیم ملی قطعاً ایرانی خواهد بود و به این ترتیب شاهین اقبال از شانه‌های برانکو ایوانکوویچ که انتظار داشت برای سومین بار روی نیمکت ایران بنشیند، پرید.

حالا و با اعلام رسمی اسلامیان، گزینه‌هایی چون یحیی گل‌محمدی، علی دایی و امیر قلعه‌نویی بار دیگر به عنوان شانس‌های بزرگ نشستن روی نیمکت تیم ملی مطرح هستند که البته شانس نفر اول بیشتر از بقیه است.

به نظر می‌رسید فدراسیون فوتبال ایران بعد از سال‌ها آزمون و خطا و تجربه به این نتیجه رسیده باشد که نیمکت تیم ملی هم به یک ثبات بالا احتیاج دارد و هم برای رقابت با رقبای بزرگ آسیایی احتیاج به سطحی از دانش و رفتار حرفه‌ای دارد که در فوتبال خودمان نظیرش دیده نمی‌شود. از همین رو بود که اتفاق عجیب حضور ۸ ساله کارلوس کی‌روش روی نیمکت تیم ملی را خیلی‌ها آغاز دوران تازه‌ای از نگرش به سرمربی تیم ملی می‌دانستند.

کی‌روش از ۴ آوریل ۲۰۱۱ تا ۲۸ ژانویه ۲۰۱۹ به مدت ۸ سال روی نیمکت تیم ملی نشست و نتیجه حضور مداومش روی این نیمکت اگرچه جامی در آسیا نبود اما توانست دو بار ایران را راهی جام جهانی کند و سال‌ها ایران را قدرت اول فوتبال آسیا.

شکست‌ناپذیری تیم او در آسیا و در سال‌های پایانی حضورش در تیم ملی تصوری از یک ابرقدرت آسیایی را در ذهن هواداران ایجاد کرده بود.

با این سیاست در بستن قرارداد با کی‌روش و حفظ کردنش طی ۸ سال تصور می‌شد نیمکت او با مطالعه بیشتر به چهره‌ای جهانی‌تر و با سبک و سیاق فوتبالی آشنایی داده می‌شود اما معلوم نشد از کجا یکباره اسم مارک ویلموتس و قرارداد عجیبش بیرون آمد و روی نیمکت تیم ملی نشست. مردی که از هم کم‌تجربگی مسئولان فدراسیون ایران استفاده کرد و هم با عملکرد ضعیفش تیم ملی را در چاله بزرگی انداخت و هم طبعات قراردادش موجب تغییرات گسترده در کادر مدیریتی فوتبال ایران شد. به گونه‌ای که با رفتنش چند ماهی است که نه تیم ملی سرمربی دارد و نه فدراسیون رئیس! حالا و در این شرایط بحرانی مسئولان فدراسیون تصمیم گرفته‌اند بار دیگر سکان هدایت تیم ملی را به یک مربی داخلی بدهند.

تصمیمی که به نظر بیشتر از اینکه ناشی از اعتماد آنها به سرمربی‌های داخلی باشد، ناشی از عدم توانایی‌شان در مذاکره و استخدام یک مربی خارجی معتبر است. از این رو در چنین شرایط بحرانی احتمالاً بار دیگر به سراغ مربی ایرانی رفته‌اند که هم راضی کردنش راحت‌تر است و هم اینکه در صورت عدم نتیجه‌گیری احتمالی گزینه بهتر و راحت‌تری برای مقصر جلوه دادن در این ماجراست. امید که حرکت تیم ملی چنان مقتدرانه باشد که در پایان بهار ۹۹ احتیاج به پیدا کردن مقصر وجود نداشته باشد.

۸ سال پیش در چنین روزی تیتر یک روزنامه ایران ورزشی به برد پرگل پرسپولیس برابر شاهین بوشهر اختصاص داشت. دنیزلی موفق شده بود امید را به تیم برگرداند و هواداران را شاد کند اما تیتر یک گزارش در بالای صفحه جلب توجه می‌کند: «فرگوسن کی‌روش را به منچستر برمی‌گرداند».

در متن گزارش می‌خوانیم:

«انگار الکس فرگوسن دست از سر ما برنمی‌دارد. مربی شهیر و تاریخ‌ساز منچستر یونایتد چند ماهی می‌شود که روی تیم ملی ایران و سرمربی‌اش زوم کرده و شاید چشم دیدن کمی پیشرفت و امیدواری ما را ندارد! اگر به سایت بلیچر اسپورت سری بزنید، متوجه دلیل این ادعا می‌شوید!»

سایت بلیچر اسپورت نوشت: «کی‌روش در مقام سرمربیگری افتخار زیادی ندارد. حضورش در تیم ملی پرتغال با درگیری میان او و بازیکنان همراه شد. شاید تنها افتخار بزرگ او در سرمربیگری به قهرمانی در جوانان پرتغال و همچنین فتح سوپر کاپ در زمان حضور در رئال مادرید خلاصه شود. او البته پرورش دهنده نسل طلایی فوتبال پرتغال که در بین آنها ستاره‌ای نظیر لوئیس فیگو هم دیده می‌شود، است. او اما بی‌تردید جزو بهترین دستیاران تاریخ باشگاه منچستریونایتد است تا جایی که پس از سال‌ها هنوز روش‌های تمرینی کی‌روش مورد بحث محافل فوتبال انگلیس است.

گری نویل در ستون خاطراتش در روزنامه گاردین می‌نویسد: «فراموش نمی‌کنم پیش از بازی نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا در سال ۲۰۰۸ مقابل بارسلونا، کی‌روش بارها و بارها نحوه ایستادن مدافعان در نزدیک‌ترین قسمت به دروازه را با ما تمرین کرد. ما هرگز این میزان از دقت به جزییات را ندیده بودیم. یونایتد از آن مرحله به سلامت عبور کرد بدون اینکه حتی یک گل بخورد.»

البته همه نقش و تأثیر کی‌روش بازتاب کاملی میان هواداران باشگاه منچستر نداشت و آنها تا این حد با تفکرات او آشنایی نداشتند اما آنها احتمالاً به یاد می‌آورند که وقتی کی‌روش به اولدترافورد برگشت، بین منچستر و آرسنال اختلاف زیاد ۱۵ امتیازی وجود داشت و این تیم نبرد قهرمانی را به طور کامل به آرسن ونگر داده بود.

فان نیستلروی و اسکولز در شرایط ایده‌آل نبودند و روی کین هم در آستانه بازنشستگی قرار داشت و کریس رونالدو تنها امید آنها بود که خود او هم در فصل ۲۰۰۳-۲۰۰۲ توسط کی‌روش به منچستر آمده بود.»

سایت بلیچر در ادامه می‌نویسد: «با نظر مستقیم کی‌روش برای فصل بعد چند بازیکن، سرخپوش شدند؛ جرارد پیکه، وین رونی و جوزپه روسی. حالا پس از سال‌ها از آن روزها، هر سه این بازیکنان به ستارگان بزرگی تبدیل شده‌اند. پیکه یکی از بهترین مدافعان فعلی جهان است، روسی توانسته ویارئال را به سطح یک باشگاه بزرگ نزدیک کند و تکلیف وین رونی هم که معلوم است. برای فصل بعد هم ادوین فان در سار، پارک جی سونگ، بن فاستر، نمانیا ویدیچ و پاتریس اورا به منچستر پیوستند. این هم نتیجه حضور و تلاش کی‌روش در منچستر بود. در آغاز فصل ۲۰۰۷-۲۰۰۶ هم مایکل کریک از تاتنهام به یونایتد ملحق شد و فصل بعدش که آخرین سال حضور کی‌روش بود، اوون هارگریوز، اندرسون، نانی، توماس کوژاک، مانوچو، رودریگو و دیوید پتروچی به منچستر پیوستند. وقتی امروز از باشگاه منچستر خبر می‌رسد که الکس فرگوسن باز هم به بازگشت کمک مربی پرافتخارش فکر می‌کند، چندان تعجب نمی‌کنیم!»

سایت بلیچر در ادامه به افتخارات کی‌روش با منچستر اشاره می‌کند و آنها را در پنج فصل می‌شمارد: «۳ بار لیگ برتر، ۲ بار جام خیریه، یک بار لیگ قهرمانان اروپا، قهرمانی‌های منچستر با کی‌روش (سه فصل حضور پیاپی)، ۲ قهرمانی لیگ برتر، ۲ جام اتحادیه، ۲ بار حضور در فینال لیگ قهرمانان اروپا، ۲ بار فتح جام خیریه.»